

قرآن و مسأله امنیت ملی

محمد بهرامی

امروزه «امنیت ملی» در سطح بسیار گسترده در ادبیات معاصر سیاسی به کار می رود. بسیاری از کشورها از نهادی به نام «شورای امنیت ملی» در ساختار سیاسی خود بهره می گیرند و تصمیم گیری های مهم و اساسی را بر عهده این نهاد گذاشته اند. اقدام علیه امنیت ملی از حربه های مهم گروه ها و احزاب برای سرکوب یکدیگر است و افرادی به عنوان اقدام بر ضد امنیت ملی در زندان به سر می برند. در این نوشتار برآنیم تا این مفهوم سیاسی را از منظر قرآن مورد بحث و بررسی قرار دهیم.

تعریف امنیت ملی یکی از مباحث دشوار و پیچیده امنیت است. دشواری این بحث بسیاری از کارشناسان و سیاستمداران را به بحث و بررسی دو چندان در این زمینه واداشته است؛ به گونه ای که حجم این بحث در مقایسه با دیگر موضوعات امنیت ملی گسترده تر می نماید.

برخی از تعریف های عرضه شده از امنیت ملی چنین است:

در دانشنامه بین المللی اجتماعی می خوانیم: امنیت ملی توان یک ملت در حفظ ارزش های داخلی از تهدیدهای خارجی است. ۱.

سازمان ملل متحد در تعریف امنیت ملی می گوید:

«اینکه کشورها هیچ گونه احساس خطر حمله نظامی، فشار سیاسی و اقتصادی نداشته باشند و بر

گسترش و توسعه خویش توانا باشند امنیت ملی است.» ۲.

والتر لیپمن می نویسد:

«یک ملت وقتی دارای امنیت است که در صورت اجتناب از جنگ بتواند ارزش های اساسی خود را

حفظ کند و در صورت اقدام به جنگ بتواند آن را ادامه دهد.» ۳.

ریچارد کوپر، امنیت ملی را توان جامعه در حفظ و بهره گیری از فرهنگ و ارزش هایش می

شناسد. ۴.

رابرت ماندل می گوید:

«امنیت ملی شامل تعقیب روانی و مادی ایمنی است و اصولاً جزء مسئولیت حکومت های ملی است

تا از تهدیدات مستقیم ناشی از خارج نسبت به بقای رژیم ها، نظام شهروندی و شیوه زندگی

شهروندان خود ممانعت به عمل آورند.» ۵.

میشل لوو امنیت ملی را خط مشی دفاعی سنتی و کنش های غیرنظامی دولت به منظور تضمین

ظرفیت تام آن برای بقا به مثابه موجودی سیاسی در جهت تأثیرگذاری و انجام اهداف ملی و فراملی

خود تعریف می کند. ۶.

تریگر و سیمونی در تعریف امنیت ملی می نویسد:

«امنیت ملی آن قسمت از خط مشی حکومت است که هدف ایجاد شرایط سیاسی ملی و بین

المللی مساعد برای حفظ یا گسترش ارزش های ملی بنیادین و اساسی علیه مناقشات موجود و بالقوه

است.» ۷.

اقبال الرحمن می گوید:

«امنیت ملی دل مشغولی غالب هر کشوری است و مستلزم تمامیت ارضی، ثبات نظام سیاسی و دست یابی به دیگر منافع ملی و بین المللی و یا پاسداری و حمایت از زندگی شهروندان از هرگونه تهدید، کنش یا موقعیتی است که می تواند نحوه زندگی، ارزش های اجتماعی یا ملی آنها را با آسیب مواجه سازد» ۸.

نویسنده دانشنامه سیاسی می نویسد:

«امنیت ملی حالتی است که ملتی فارغ از تهدید از دست دادن همه یا بخشی از جمعیت دارایی یا خاک خود به سر برد» ۹.

احساس آزادی کشور در تعقیب هدف های ملی و فقدان ترس و خطر جدی از خارج نسبت به منافع اساسی و حیاتی کشور، تعریف دیگری است که از سوی برخی ارائه شده است. ۱۰. ایان بلانی، پنه لویه هارتلند، والتر لیپمن، مایکل اچ، اچ لوه، جیا کومولوچیانی، لارونی مارتین، جان ای. مورز، فرانک ان. تراگر، اف. اف. سیمونی، ریچارد اولمان، اولی ویورو و... نیز از دیگر صاحب نظرانی هستند که امنیت ملی را تعریف کرده اند. ۱۱.

هر چند اندیشمندان بسیاری تعریف امنیت ملی را به بحث و بررسی نشسته اند، اما نتیجه نشان می دهد امنیت، مفهومی مبهم، نسبی و نارسا است؛ چه اینکه در برخی تعریف ها تنها کنش های نظامی در برابر دشمن مورد توجه قرار گرفته است، در برخی دیگر، کنش های نظامی و غیرنظامی، در تعدادی معیار، ملت، و در برخی معیار، دولت است، در بعضی نیز احساس امنیت مهم و در مواردی واقعیت امنیت ارزشمند، برخی امنیت ملی را محدود به استقلال و تمامیت ارضی نشان می دهند، و بعضی رفاه عمومی، آزادی های سیاسی و مشارکت اجتماعی را نیز در شمار مسائل امنیت ملی قرار می دهند و...

و گویا همین نتیجه، گروهی از پژوهشگران را از عرضه تعریفی جامع و کامل ناتوان ساخته است. برای نمونه آرنولد ولفرز که برجسته ترین پژوهش را در زمینه تعریف امنیت سامان داده است، امنیت را یک «نشان و سمبل مبهم» می خواند که از هیچ معنای دقیقی برخوردار نیست ۱۲ و دلیو بی. گالی امنیت را مفهومی جنجال برانگیز می خواند ۱۳ و باری بوزان امنیت را از جهت مفهومی ضعیف، توسعه نیافته، گرفتار طاعون ابهام و غیرقابل تعریف می داند. او در این باره می نویسد: امنیت ملی را نمی توان به طور کلی تعریف کرد، بلکه تنها در مواردی مشخص می توان آن را تعیین کرد. الستایر بوکان نیز امنیت را واژه ای می داند که معانی بسیاری دارد ۱۴. هگ مک دونالد نیز که تلاش داشت ابهام مفهومی امنیت را از میان ببرد، پس از کوشش بسیار به شکست خویش اعتراف کرد و امنیت ملی را مفهومی نارسا معرفی نمود. ۱۵.

اختلاف سلیقه ها در تعریف امنیت ملی و نظر داشت مجموعه مباحث امنیت و نقد و تحلیل محتوایی دیدگاه های مهم، ما را به این حقیقت رهنمون می سازد که درباره امنیت ملی دوگفتمان مهم و اساسی شکل گرفته است:

فتمان امنیت منفی

این گفتمان پیشینه ای بس بلند دارد و نشانه های آن در جای جای آثار امنیت شناسان و صاحب نظران مسائل امنیتی در خور ردیابی است. در این گفتمان، امنیت سلبی است و با نبود تهدید معنی و

مفهوم می یابد به گونه ای که اگر تهدید خاصی مورد توجه نباشد امنیت معنای عملیاتی نخواهد داشت. باید نخست تهدیدی را مد نظر داشت و آن را تعریف و تحلیل کرد و آن گاه امنیت را نبود آن معرفی کرد. از این جهت امنیت مانند خطر، کیفیتی مبهم و نامشخص است.

در گفتمان منفی دو موج مطالعاتی شکل گرفته و این دو شکل در برابر یکدیگرند:

۱. موج سنتی؛

در این موج بعد نظامی از بیشترین اهمیت برخوردار است و امنیت با توجه به تهدید نظامی تعریف و تحلیل می گردد. سنت گرایان امنیت را به «نبود تهدید نظامی» تعریف می کنند. در نگاه ایشان هدف اصلی در امنیت، تقویت توان نظامی، بالابردن هزینه های نظامی و تولید و تکثیر سلاحهای بازدارنده است «قدرت بیشتر؛ امنیت بیشتر».

سنت گرایان شاهد درستی رویکرد خود به این نوع از امنیت را بروز رفتارهای خشن و تند به

عنوان یک نیاز فطری برای انسان می دانند. ۱۶

۲. موج فراسنتی؛

در مطالعات فراسنتی تهدید به شکل نظامی آن خلاصه نمی شود و ابعاد دیگری چون اقتصادی، اجتماعی، سیاسی، فرهنگی و... از تهدیدات مهم و بسیار دغدغه آفرین شناخته می شود. بر این اساس امنیت، تنها نبود تهدید نظامی نیست، بلکه مجموعه ای از تهدیدات در تعریف و تحلیل امنیت تأثیرگذار است. ۱۷

در نگاه فراسنتیان، امنیت ثابت و یک نواخت نیست، بلکه در بستر زمان و گذر ایام، همراه و همگام با پیشرفت و توسعه تحول می یابد. زمانی تهدید اقتصادی، برهه ای تهدید فرهنگی، دوره ای تهدید اقتصادی و... در هر یک از این دوره ها نیز یک تهدید مشخص از بیشترین اهمیت برخوردار نیست، بلکه در زمان های متفاوت، اقتصاد، سیاست، قدرت نظامی و... در نوسان اهمیت قرار دارند.

این دو موج مطالعاتی در گفتمان منفی، هر دو بر نبود تهدید تأکید دارند، اما در نوع تهدید با یکدیگر اختلاف دارند، بنابر این دارای یک قدر مشترک اساسی می شوند و همین قدر مشترک امکان گنجاندن این دو موج را زیر عنوان گفتمان امنیت منفی فراهم می کند.

فتمان امنیت مثبت

پیشینه این گفتمان بیش از دو دهه نیست. این رویکرد به امنیت در پی نقد امنیت منفی و تبیین و تحلیل کاستی های آن شکل گرفته است. در این گفتمان، محور اصلی امنیت، جنبه اثباتی آن است؛ نه نبود تهدید. بنابراین در این گفتمان، امنیت، همانا وجود شرایط مطلوب برای تحقق اهداف و خواسته های فردی، اجتماعی و ملی خواهد بود. ۱۸ بر این اساس اگر جامعه ای تهدیدات داخلی و خارجی نداشته باشد اما از شرایط لازم و توان کافی برای دست یابی به منافع و خواسته های خویش برخوردار نباشد، آن جامعه در امنیت نخواهد بود.

در این گفتمان نیز دو شیوه مطالعاتی در خور ردیابی است:

۱. مدرن؛

۲. فرامدرن؛

در شیوه مطالعاتی مدرن، امنیت اطمینان بخش، جایگزین امنیت منفی می شود و طبیعت، الگوی امنیتی معرفی می گردد. تکامل تدریجی، تنوع، فراوانی، صرفه جویی، هم زیستی، دفاع، آسیب ناپذیری، خود ترمیمی، آزادی، پیوستگی منافع، عدالت، مشارکت، آینده نگری و تخیل و برنامه ریزی از اصول الگوی امنیتی طبیعت استخراج می گردد و این اصول به عنوان ویژگی های اصلی امنیت در گفتمان مدرن شناخته می شود.

در شیوه مطالعاتی فرامدرن، دولت و ملت به عنوان الگوی اصلی فعالیت سیاسی و جهانی نقد پذیر خوانده می شود. ۱۹

تحلیل و بررسی تعاریف گوناگون امنیت نشان می دهد برخی از تعریف ها با گفتمان امنیت منفی سازگار است و تعدادی با گفتمان امنیت مثبت.

وابستگی امنیت ملی به گونه های دیگر امنیت

در کشورهای قدرتمند و توسعه یافته، اقسام امنیت به یکدیگر وابسته نیستند و یا وابستگی به اندازه ای اندک است که امکان تعریف و بحث و بررسی هر یک از این اقسام بدون نظر داشت اقسام دیگر امکان پذیر است. اندیشمندان این کشورها می توانند از امنیت اجتماعی و داخلی تعریف ویژه ای داشته باشند، و یا بدون نظر داشت تهدیدات داخلی به تعریف امنیت ملی بپردازند. برای نمونه در تعریف امنیت ملی می گویند:

«امنیت ملی شامل تعقیب روانی و مادی ایمنی است و اصولاً جزء مسئولیت حکومت های ملی است، تا از تهدیدات مستقیم ناشی از خارج نسبت به بقای رژیم ها، نظام شهروندی و شیوه زندگی شهروندان خود ممانعت به عمل آورند». ۲۰

در برابر کشورهای توسعه یافته، در کشورهای به اصطلاح جهان سومی صورت های گوناگون امنیت در یکدیگر تنیده اند، قلمرو امنیت ملی بسیار گسترده شده، و نگرانی های معمول امنیت ملی از سطح استقلال ملی و تمامیت ارضی بسیار پایین تر رفته است، تا آنجا که در بسیاری از این کشورها بی ثباتی سیاسی و نبود امنیت داخلی در مقام مقایسه با تهدیدات خارجی به مراتب ترسناک تر می نماید و ارزش های حیاتی را بیش از هر تهدید دیگر خارجی در معرض زوال و بی توجهی قرار می دهد. براین اساس، برخی چون رابرت ماندل می نویسند: امنیت ملی در جهان سوم مستلزم توجه خاصی به تهدیدات داخلی است. ۲۱

این درهم تنیدگی اقسام امنیت در کشورهای جنوب، بیشتر معلول بحران مشروعیت، فقدان اراده ملی و تنوع قومی و آشفتگی اقتصادی است.

۱. بحران مشروعیت؛

در جهان سوم بیشتر حکومت ها مشروعیت ندارند و تعداد کمی هم که مشروعیت نسبی دارند مشروعیت خود را بر ارزش ها و هنجارهایی استوار ساخته اند که با جریان تند مدرنیزاسیون و جهانی سازی بسیار آسیب پذیرند.

بحران مشروعیت در جهان سوم، دولت ها را در برآورده ساختن نیازمندی های اولیه مردم ناتوان می سازد، آنها را ناگزیر از سرکوب مردم و بی توجهی به درخواست های فزاینده مردم در مشارکت در امور می کند، جذب سرمایه های خارجی را دشوار می سازد، بیکاری را افزایش می دهد و ...

۲. فقدان اراده ملی؛

مشکل دیگر امنیتی در کشورهای جهان سومی نبود اراده ملی است. در این کشورها اراده و تصمیم لازم برای حمایت از راهکارها و تصمیمات دولت درباره سیاست های دفاعی و خارجی در میان شهروندان وجود ندارد. در نتیجه امنیت ملی این کشورها بسیار صدمه پذیر است. سردمداران این کشورها برای رسیدن به اراده ملی ناگزیر از گسترش آزادی ها هستند، اما این آزادی ها نیز برای چنین حکومت هایی که مشروعیت مردمی ندارند بسیار مخاطره آمیز و دردسرافرین است و آنها را با مجموعه ای از تهدیدات روبرو می سازد؛ تهدیداتی که رژیم را در آستانه سقوط قرار می دهد.

۳. تنوع قومی؛

تنوع قومی در جهان سوم یکی دیگر از مشکلات امنیتی این کشورها است. جنبش های تجزیه خواهی و جدایی طلبی تهدیدات بزرگی متوجه ارزش های محوری مشترک میان اکثریت جمعیت یک کشور به وجود می آورد و تمامیت ارضی و سیاسی کشور را به خطر می اندازد. چند پارگی و تشتت و تبدیل یک دولت - ملت به گروه های قومی متعدد، ابعاد جدیدی را به مسأله پیچیده امنیت ملی در جهان سوم می افزاید. از مجموعه ۱۳۲ کشور، نود درصد آنها تا سال ۱۹۷۲ دارای تنوع قومی هستند و در ۵۳ کشور ۲/۴۰ درصد جمعیت به بیش از پنج گروه قابل توجه تقسیم می شوند. ۲۲

۴. آشفتگی اقتصادی

آسیب دیگری که در جهان سوم بسیار رخ می نماید وضعیت بد اقتصادی است. افزایش سطح انتظارات مردم و کاهش امکانات، نبود فرصت های برابر شغلی، شکاف عمیق طبقاتی، نرخ بالای بیکاری، کاهش درآمدهای دولت، ناامنی در فعالیت های اقتصادی، اقتصاد تک محصولی، رانت خواری و دلالی پیشرفته و گسترده، در شمار تهدیداتی است که زمینه ساز انقلاب، شورش، حرکت های مسلحانه و جنگ های داخلی و حمایت خارجی از این جریانها می گردد. حمایت های خارجی از شورش ها، اعتراضات و جنگ های داخلی بیشتر به شکل سیاسی نظامی و اقتصادی انجام می گیرد، برخی از مهم ترین این حمایت ها عبارتند از: انزوای بین المللی و سیاسی، اعمال فشارهای شدید سیاسی، حمله نظامی، پشتیبانی از شورشیان و مخالفان، اعمال تحریم های اقتصادی، بستن تعرفه های سنگین بر کالاهای وارداتی از کشور مورد نظر ...

امنیت داخلی در قرآن

تعداد درخور توجهی از کشورهای اسلامی به عنوان کشورهای در حال توسعه از بحران مشروعیت، فقدان اراده ملی، تنوع قومی، و آشفتگی اقتصادی رنج می برند. این آسیب ها سبب می شود بحث امنیت ملی این کشورها بسیار گسترده و امنیت داخلی نیز در قلمرو امنیت ملی قرار گیرد. بنابراین شایسته است پیش از بحث درباره امنیت ملی، تهدیدات خارجی، راهکارهای قرآن در رودرویی با این تهدیدات نخست نگاهی داشته باشیم به امنیت داخلی و راه حل هایی که قرآن برای تأمین امنیت داخلی دارد.

هرچند تهدیدات داخلی و اجتماعی به عنوان مهم ترین عوامل ناامنی داخلی در بستر زندگی اجتماعی رخ می دهد، اما این شکل زندگی برای رسیدن به امنیت مطلوب و برخورداری از ضمانت اجرا گریز ناپذیر است.

هابز یکی از اندیشمندان غربی می گوید: زیست انسان نخستین در یک دوره آشفته و هرج و مرج بوده است؛ به این جهت انسان برای گریز از این دوره ناچار از پذیرش زندگی اجتماعی و تن دادن به تمامی قیود آن شده است^{۲۳}. در برابر هابز، لاک و روسو وضع طبیعی را عصر هرج و مرج نمی شناسند. آنها بر این باورند که: در همان وضع طبیعی قوانین، خداوند آزادی های فرد را محدود می ساخت و او را از آسیب رساندن به زندگی، سلامت و آزادی دیگران باز می داشت، اما چون بهره وری از صلح و آزادی در وضع طبیعی ضمانت اجرا نداشت انسان ناگزیر از تن دادن به زندگی اجتماعی شد.^{۲۴}

سخنان هابز، لاک و روسو نشان می دهد آنها در لزوم زندگی اجتماعی برای تأمین امنیت اتفاق دارند؛ اما در میزان واگذاری آزادی های فردی با جامعه با یکدیگر اختلاف دارند. هابز می گوید: وقتی زندگی اجتماعی شکل می گیرد فرد تمامی آزادی های خویش را به جامعه واگذار می کند و دولت قدرت نامحدود می یابد و فرد ناگزیر از پذیرش بی چون و چرای فرامین دولت می گردد، اما لاک و روسو می گویند فرد بخشی از آزادی های خویش را به جامعه سیاسی واگذار می کند؛ نه تمامی آنها را، و دولت در برابر موظف به تأمین امنیت می گردد. بر این اساس همان دولتی که انسان نخستین در تردید میان انتخاب بد (دولت) و بدتر (هرج و مرج) برگزید، اکنون باید در راستای تأمین آزادی و امنیت و احقاق حقوق شهروندان گام بردارد. البته دولت در برابر تأمین امنیت و خدماتی که به شهروندان می دهد می تواند تعهداتی از آنها بخواهد؛ مانند احترام به نظم عمومی، رعایت قوانین و مقررات، حفظ اموال عمومی، محیط زیست، ثروت های تاریخی و فرهنگی و...

در اسلام نیز زندگی اجتماعی یک نیاز اساسی و ضروری برای تأمین امنیت خوانده شده است:
«لایلاف قریش. ایلافهم رحلة الشتاء و الصيف. فلیعبدوا ربّ هذا البیت. الذی أطعمهم من جوع و آمنهم من خوف» قریش/۱-۴

(کیفر لشکر فیل سواران) به خاطر این بود که قریش (به این سرزمین مقدس) الفت گیرند (و زمینه ظهور پیامبر فراهم شود)؛ الفت آنها در سفرهای زمستانه و تابستانه، و به خاطر الفت به آن باز گردند. پس (به شکرانه این نعمت بزرگ) باید پروردگار این خانه را عبادت کنند؛ همان کس که آنها را از گرسنگی نجات داد و از ترس و ناامنی ایمن ساخت.

حکومت و امنیت

در قرآن یکی از نشانه های حکومت جور و باطل، وجود ناامنی و فساد و ناتوانی در امنیت است:
«و إذا تولى سعى فى الأرض لىفسد فیها و یهلك الحرث و النسل و الله لایحبّ الفساد»
بقره/۲۰۵

هنگامی که قدرت می یابند، در راه فساد در زمین می کوشند، و زراعت ها و چهارپایان را نابود می سازند؛ خدا فساد را دوست نمی دارد.

در برابر این حکومت، حکومت های حق، خواستار امنیت و رفاه عمومی هستند؛ برای نمونه وقتی ابراهیم(ع) به منصب امامت رسید: «قال إتی جاعلك للناس إماماً»(بقره/۱۲۴) تأمین امنیت و رفاه عمومی را خواستار شد:

«و إذ قال إبراهيم ربّ اجعل هذا بلداً آمناً و ارزق أهله من الثمرات من آمن منهم بالله و اليوم الآخر» بقره/۱۲۶

و هنگامی را که ابراهیم عرض کرد: پروردگارا این سرزمین را شهر امنی قرار ده و اهل آن را - آنها که به خدا و روز بازپسین ایمان آورده اند - از ثمرات روزی ده.

خداوند نیز به حکومت های حق یاری می رساند و امنیت ایشان را تأمین می کند؛ برای نمونه: «وعد الله الذین آمنوا و عملوا الصالحات لیستخلفنهم فی الأرض کما استخلف الذی من قبلهم و لیمکننّ لهم دینهم الذی ارتضی لهم و لیبذلنّهم من بعد خوفهم أمناً یعبدوننی لایشرکون بی شیئاً و من کفر بعد ذلك فأولئک هم الفاسقون» نور/۵۵

خداوند به کسانی از شما که ایمان آورده و کارهای شایسته انجام داده اند وعده می دهد که قطعاً آنان را حکمران روی زمین خواهد کرد، همان گونه که به پیشینیان آنها خلافت روی زمین را بخشید؛ و دین و آیینی را که برای آنان پسندیده پابرجا و ریشه دار ساخت؛ و ترسشان را به امنیت و آرامش بدل می کند؛ آن سان که تنها مرا می پرستند و چیزی را شریک من نخواهند ساخت. و کسانی که پس از آن کافر شوند آنها فاسقانند.

امام علی(ع) نیز با الهام از قرآن، وظیفه اصلی و خواسته امام و حاکم اسلامی را ایجاد امنیت و آرامش می خواند؛ آن حضرت در پاسخ شعار خوارج «لاحکم الاّ لله» می فرماید:

«کلمة حق یراد بها الباطل! نعم إنه لا حکم الاّ لله، و لکن هؤلاء یقولون: لا إمره الاّ لله، و إنه لا بد للناس من أمیر برّ أو فاجر، یعمل فی إمرته المؤمن، و یستمع فیها الکافر، و یبلغ الله فیها الأجل و یجمع به الفیء، و یقاتل به العدو، و تأمن بهم السبل، و یؤخذ به للضعیف من القوی، حتی یستریح برّ و یستراح من فاجر.» ۲۵

سخن حقی است که منظور از آن باطل است! آری درست است، فرمانی جز فرمان خدا نیست، ولی اینها می گویند زمامداری جز برای خدا نیست، در حالی که مردم به زمامداری نیک یا بد نیازمندند؛ تا مؤمنان در سایه حکومت به کار خود مشغول و کافران هم بهره مند شوند و مردم در استقرار حکومت زندگی کنند، به وسیله حکومت، بیت المال جمع آوری می گردد و به کمک آن با دشمنان می توان مبارزه کرد. جاده ها امن و امان، و حق ضعیفان از نیرومندان گرفته می شود؛ نیکوکاران در رفاه و از دست بدکاران در امان می باشند.

در خطبه دیگری امام جنگ های خویش را در راستای تأمین امنیت و اصلاح امور می خواند و خود را از قدرت طلبی، ریاست خواهی و بهره گیری از مادیات میرا می خواند

«اللهم إتک تعلم أنه لم یکن الذی کان منّا منافسة فی سلطان و لا التماس شیء من فضول الحطام، و لکن لردة المعالم من دینک و نظهر الإصلاح فی بلادک، فیأمن المظلومون من عبادک، و تقام المعطله من حدودک.» ۲۶

خدایا تو می دانی که جنگ و درگیری ما برای به دست آوردن قدرت و حکومت و دنیا و ثروت نبود، بلکه می خواستیم نشانه های حق و دین تو را به جایگاه خویش بازگردانیم و در سرزمین های تو اصلاح را ظاهر کنیم؛ تا بندگان ستمدیده ات در امن و امان زندگی کنند و قوانین و مقررات فراموش شده تو بار دیگر اجرا گردد.

چنان که گذشت در قرآن یکی از نشانه های حکومت جور و باطل، وجود ناامنی و ظلم و فساد و ناتوانی در تأمین امنیت است و اینکه در قرآن امنیت یک کالای عمومی معرفی شده و در حوزه وظایف حکومت آمده است از آن جهت است که:

۱. تأمین امنیت از سوی خود افراد، هر چند بهترین گزینه است و امنیت را برابر با نیازها می سازد، ولی هزینه های بسیار زیادی دارد و توان و قدرت فراوانی می طلبد که شهروندان این توان و امکانات را ندارند.

۲. وقتی افراد از ناامنی رنج می برند و برای فرار از هرج و مرج به زندگی اجتماعی تن می دهند و حقوق و آزادی های طبیعی خویش را به دولت وا می نهند، خود دولت را به عنوان متولی امنیت به رسمیت می شناسند و از میان بد و بدتر دولت را انتخاب می کنند.

چنان که قرآن امنیت را یک کالای همگانی معرفی می کند که دولت تأمین گر آن است. در اعلامیه حقوق بشر نیز امنیت فردی یک کالای عمومی است: «حمایتی که جامعه به هریک از افراد و اعضای خود برای حفظ جان و حقوق و دارایی آنها اعطا کرده است» و در ماده چهارم اعلامیه حقوق بشر سال هشتم انقلاب فرانسه امنیت حمایت و معاونت همه جامعه برای تأمین حقوق هر یک از اعضای خود است.

بنابراین دولت چه حداقلی و چه حداکثری وظیفه تأمین امنیت را دارد. وقتی دولت تأمین امنیت را بر عهده می گیرد در برابر زندگی اجتماعی و مزایای آن از شهروندان خواسته هایی دارد که این خواسته ها تا وقتی در راستای امنیت قرار دارد با امنیت فردی ناسازگار نمی نماید و با مقوله نامه کار اجباری همخوان است. برای نمونه دولت می تواند خدمت نظام وظیفه را اجباری کند، از افراد در دفع آفات، آتش سوزی ها، سیل، زلزله و... یاری طلبد و متخلفان را بازخواست و توبیخ کند.

حکومت برای تأمین امنیت باید دو مرحله را پشت سر بگذارد تا به امنیت مطلوب دست یابد:

۱. شناسایی آسیب ها و تهدیدها

۲. زدودن و از میان بردن تهدیدها و ناهنجاری ها.

آسیب ها و ناامنی های داخلی یا نتیجه رفتارهای فردی و یا گروهی است که در دو محور جداگانه

بررسی می شود:

تهدیدات فردی

ناهنجاری های فردی چون قتل، سرقت، اختلاس، کلاهبرداری، اعتیاد، رانت خواری و... این ناهنجاری ها هر چند یک نفره یا چند نفره صورت می گیرد و به طور طبیعی باید تهدید اجتماعی شناخته نشود؛ اما از آن جهت که بازتاب های این ناهنجاری ها بر تمامی زندگی افراد اجتماع سایه می افکند و احساس ناامنی شدید اجتماعی پدید می آورد یک تهدید اجتماعی شناخته می شود.

برای مبارزه با ناهنجاری های فردی، دولت ها راهکارهای گوناگونی را آزموده اند که برخی موفق و تعدادی شکست خورده می نمایند. قرآن نیز در رودرویی با ناهنجاری های فردی دو راهکار مهم و اساسی عرضه می کند که این دو راه در صورت عملی شدن کاملاً موفقیت آمیز خواهد بود:

یک. ریشه زدایی و خاستگاه شکنی

این راهکار بهترین راه شناخته شده و تجربه شده دولت ها در مبارزه با تهدیدات فردی است. بر اساس این روش برای مبارزه با ناهنجاری ها باید خاستگاه ناهنجاری ها را نشانه گرفت. وقتی ریشه های یک ناهنجاری بریده شود ناهنجاری خود به خود از میان می رود. راهکار نخست برای پیشگیری از رخداد ناهنجاری ها نیز بسیار کارآمد است و مانع شکل گیری ناهنجاری می شود.

خاستگاه شناسی ناهنجاری های فردی نشان می دهد این گونه ناهنجاری ها از فقر اقتصادی، فرهنگی، آزادی مطلق، بیماری، تسامح و تساهل حکومت، ناکارآمدی حکومت و... مایه می گیرد. مجموعه این ریشه ها یا نتیجه ضعف و ناکارآمدی حکومت است و یا نتیجه مستقیم عملکرد خود فرد. بنابراین قرآن در مرحله خاستگاه، هم دولت را مخاطب قرار می دهد و هم فرد را؛ برای نمونه در مورد فقر به عنوان عامل بسیاری از ناهنجاری های فردی قرآن دو نوع رهنمود دارد:

الف. پیشگیرانه؛

در این مرحله انسان را به کار و تلاش فرا می خواند: «لیس للانسان إلا ما سعی» (نجم/۳۹) مال و سرمایه را قوام و زینت زندگی معرفی می کند: «ولاتؤتوا السفهاء أموالکم التي جعل الله لکم قیاماً» (نساء/۵)، «المال و البنون زینة الحیاء الدنیا» (کهف/۴۶)، تحریم کنندگان زینت های الهی را بازخواست و توبیخ می کند: «قل من حرم زینة الله التي اخرج لعباده و الطیبات من الرزق قل هی للذین آمنوا فی الحیاء الدنیا خالصة یوم القیامة» (اعراف/۳۲) این آیات نشان می دهد در نگاه وحی، تنبلی، سستی، رهبانیت، سربار جامعه بودن و... ناسازگار با رهنمودهای قرآن است. امام علی (ع) می فرماید:

«إني لأبغض الرجل یكون کسلان من أمر دنیاه، فهو عن أمر آخرته أكسل».

من از مردی که در کار دنیا تنبلی ورزد کینه دارم، زیرا در کار آخرت خود تنبل تر است.

ب. درمان گرایانه؛

فقر همیشه از تنبلی و سستی و تن پروری پدید نمی آید، بلکه در مواردی فقر نتیجه ناتوانی و از کار افتادگی است. در این صورت قرآن در راستای درمان فقر، مسلمانان را به پرداخت زکات، صدقه و انفاق فرا می خواند و سهمی از غنایم را برای درماندگان قرار می دهد.

«و أوحینا إلیهم فعل الخیرات و إقام الصلاة و إیتاء الزکاة» انبیاء/۷۳

«و أنفقوا ممّا رزقناهم سرّاً و علانیةً» رعد/۲۲

«الذین ینفقون أموالهم فی سبیل الله ثمّ لا یتبعون ما أنفقوا ممّاً و لا أذی لهم أجرهم عند ربّهم»

بقره/۲۶۲

«إن تبدوا الصدقات فنعمّا هی و إن تخفوها و تؤتوها الفقراء فهو خیر لکم» بقره/۲۷۱

«واعلموا أنّما غنمتم من شیء فأنّ لله خمسّه و للرّسول و لذی القربی و الیتامی و المساکین و ابن

السبیل» انفال/۴۱

شکل گیری پدیده فقر، بیش از آن که نتیجه عملکرد فرد باشد نشان از ناتوانی و ناکارآمدی حکومت دارد. اگر حکومت که در نگاه قرآن متولی امنیت است احساس وظیفه کند و خود را در برابر عموم شهروندان پاسخگو بداند می تواند با راهکارهایی فقر را ریشه کن کند. برای نمونه ایجاد اشتغال کند، همگان را از فرصت های شغلی برابر بهره مند سازد، عدالت توزیعی را حاکم سازد، آموزش فنی و حرفه ای را گسترش دهد، تأمین اجتماعی را بر عهده گیرد و برای سالخوردگان، از کارافتادگان،

ناتوانان و تمامی کسانی که توانایی تأمین هزینه های زندگی خویش و خانواده را ندارند مقررری تعیین کند.

در راستای این مسئولیت، ابراهیم(ع) در برابر مردم احساس وظیفه می کند و از خداوند در تأمین نیازمندی های مردم یاری می طلبد: «رب اجعل هذا بلداً آمناً و ارزق أهله من الثمرات» (بقره/۱۲۶) و خود نیز در حد توان میهمانی می دهد.

امام علی(ع) یتیمان، مستمندان و درماندگان را زیر پوشش خویش قرار می دهد.

دو. کیفر دهی هنجارشکنان

این راهکار از خاستگاه شکنی عبور کرده و مجازات هنجارشکنان را دنبال می کند. هنجارشکنی همیشه از اضطرار فرد و ناکارآمدی حکومت نیست، بلکه درصد قابل توجهی از هنجارشکنان، بدون نیاز هنجارها را می شکنند. برای نمونه بخشی از سرقت ها برای تفریح، هوا و هوس، زیاده خواهی، مبارزه با حکومت، خودنمایی و... انجام می گیرد.

در برابر این دسته از هنجارشکنان، راهکار نخست پاسخگو نیست و اصولاً این راهکار سالبه به انتفاء موضوع است؛ به این جهت خداوند راهکار مجازات را طرح می کند. برای نمونه در پدیده سرقت، تعزیر، حد، تبعید، و قطع عضو سارقان را خواستار است:

«والسارق و السارقه فاقطعوا أیدیہما جزاء بما کسبا نکالاً من الله» مائده/۳۸

«إنما جزاء الذین یحاربون الله و رسوله و یسعون فی الأرض فساداً أن یقتلوا أو یصلبوا أو تقطع أیدیہم و أرجلہم من خلاف أو ینفوا من الأرض ذلک لهم خزی فی الدنیا» مائده/۳۳

قرآن در برابر خشونت و ناهنجاری های دیگری که به خشونت می انجامد قصاص و دیه را پیشنهاد می کند و قصاص را مایه برقراری امنیت می خواند:

«یا ایها الذین آمنوا کتب علیکم القصاص فی القتلی الحرّ بالحرّ و العبد بالعبد و الأنثی بالأنثی فمن

عفی له من أخیه شیء فاتبع بالمعروف و أداء إلیه بإحسان» بقره/۱۷۸

«و لکم فی القصاص حیاة یا أولى الألباب» بقره/۱۷۹

هر چند راهکار دوم قرآن در مبارزه با ناهنجاری ها، مجازات هنجارشکنان است، اما این راهکار وقتی عملیاتی می شود که حکومت به وظایف خود در راهکار نخست عمل کرده باشد. وقتی می توان یک سارق را قطع عضو کرد که نیازمندی های اولیه زندگی او را ناگزیر به سرقت نکرده باشد، از بیماری روحی و روانی رنج نبرد و...

تهدیدهای گروهی و حزبی

شورش، اغتشاش، جنگ داخلی، ترور، هم گامی با دشمنان خارجی و... در شمار تهدیدهای

گروهی و حزبی قرار می گیرد.

این تهدیدها بیشتر از بحران مشروعیت و تنوع قومیت ها و اقتصاد ضعیف پدید می آید.

وقتی قومیت ها، گرایش ها و مردم خویش را در حکومت شریک نبینند و حکومت را پاسخگوی خواسته های به حق خویش نشناسند، در قالب گروه، حزب، قومیت و مذهب به مخالفت با حکومت می پردازند و از هر اهرمی چه داخلی و چه خارجی برای به زانو درآوردن حکومت سود می گیرند و

گاه قدرت های خارجی را به مداخله در امور کشور و سرنگونی حکومت تحریک و تشویق می کنند و وضع خود را پس از مداخله نظامی بیگانه بدتر از وضع موجود نمی بینند.

قرآن برای از میان بردن این ناهنجاری ها یا تهدیدها دو راهکار عرضه می دارد:

۱. فراخوانی حکومت و پذیرش نقش مردم و خویشتن داری و مهربانی با آنها. در آیات قرآن، مردم، خواسته ها و نظریات ایشان در شکل گیری حکومت، انتخاب رهبران و قدرت بخشی به ایشان بسیار با اهمیت نشان داده شده است. بر این اساس خداوند از کسانی که با پیامبر پیمان بسته اند اظهار خشنودی می کند:

«لقد رضی الله عن المؤمنین إذ بیاعونک تحت الشجرة» فتح/۱۸

و بیعت با پیامبر را بیعت با خود می خواند:

«إنّ الذین بیاعونک إنّما بیاعون الله» فتح/۲

هر چند بیعت با پیامبر بیعت با حاکم نیست، اما به کمک تاریخ و سیره پی می بریم که بیعت با پیامبر تنها دینی نبوده است بلکه بیعت سیاسی را نیز در بر می گیرد.

سیره معصومین (ع) نیز نشان می دهد خواست مردم در درجه اول اهمیت قرار دارد و هیچ حکومتی بدون همراهی مردم شکل نمی گیرد و یا اگر شکل بگیرد دوام نمی آورد. برای نمونه حضرت علی(ع) ۲۵ سال سکوت کرد و در راستای احقاق حق خود به زور متوسل نشد و تنها زمانی مسئولیت پذیرفت و حکومت گرفت که مردم خواستند.

در نگاه قرآن نقش مردم به تعیین حاکم، نوع حکومت یا پذیرش حاکم محدود نمی شود، بلکه بعد از شکل گیری حکومت نیز مردم می توانند در حکومت مشارکت کنند و از طریق شورا پیشنهادها و دیدگاه های خود را به حاکم عرضه کنند. حاکم نیز در برابر بیعت مردم، مسئول است و باید از مردم مشورت گیرد و آنها را در تصمیم گیری ها شرکت دهد و از خودرأیی و استبداد پرهیز کند. خداوند به پیامبر اسلام که مقام بس بلندی دارد می فرماید:

«و شاورهم فی الأمر» آل عمران/۱۵۹

افزون بر این آیه «والذین استجابوا لربهم و أقاموا الصلاة و أمرهم شوری بینهم» (شوری/۳۸) و نیز آیه «فإن أرادا فصلاً عن تراضٍ منهما و تشاور فلاجناح علیهما» (بقره/۲۳۳) به طریق اولویت، اهمیت مشورت در نظام حکومتی اسلام را نمایان می سازد؛ وقتی خداوند مشورت در امور شخصی و تصمیم گیری های فردی را نیکو معرفی می کند به قیاس اولویت، مشورت در مسائل حکومتی شایسته تر و بایسته تر می نماید.

این دو رهنمود قرآن (بیعت و شورا) بخش عمده ای از تهدیدات گروهی را از میان می برد و مانع شکل گیری ناامنی های داخل می گردد، چه اینکه بر اساس این دو رهنمود، دولت به عنوان منتخب مردم باید به خواسته های تمامی اقشار و قومیت ها و گرایش ها توجه کند، در برآورده ساختن مطالبات مردم بکوشد، تمامی قومیت ها، گرایش ها و احزاب و دسته جات را در قدرت سهیم کند و از رودررو قرار گرفتن با قومیت ها و گرایش های مذهبی دوری کند. قومیت های گوناگون، آن گاه که خود را در حکومت سهیم ببینند نوای جدایی طلبی و استقلال خواهی را سر نمی دهند و از جدایی طلبان حمایت نمی کنند و به وسوسه های قدرتهای خارجی وقعی نمی نهند.

البته حکومت می تواند خواسته های گروه ها و قومیت ها و تشکل ها را با توجه به قانون به بحث و بررسی بگیرد در برابر مطالبات قانونی تسلیم باشد و خواسته های غیرقانونی را برنتابد و زیاده خواهان و فرصت طلبان و سوء استفاده کنندگان از آزادی را تهدید کند و با آنها برخورد قانونی نماید، اما این تهدیدات نباید خرد کننده و شکننده باشد. حکومت باید چنان که قرآن نیز می گوید بر مردم سخت نگیرد، خشونت نکند، سعه صدر داشته باشد و با شهروندان با عطف و مهربانی رفتار کند. خشونت و سخت گیری مردم را دلسرد و گوشه گیر می کند و مشروعیت حاکم را از میان می برد.

«فبما رحمة من الله لنت لهم و لو كنت فظاً غليظ القلب لانفضوا من حولك فاعف عنهم و استغفر لهم» آل عمران/ ۱۵۹

این آیه امضای سیره پیامبر در نحوه حکومت است و اینکه خداوند از شکل حکومت داری پیامبر راضی و خشنود است.

از سوی دیگر عطف و خویشتن داری دولت نباید به اندازه ای باشد که چهره ای ناتوان از حکومت ترسیم کند؛ چه اینکه افراط و تفریط در محدود سازی خواسته ها و افراد، مردم را نسبت به امنیت خود حساس می کند و آنها را ناگزیر از تشکیل گروه های نظامی و شبه نظامی برای تأمین خود در برابر دولت و در برابر دیگران می کند و این گونه تشکیلات نیز همیشه برای حکومت ها دردسز آفرین است و به درگیری حکومت با شبه نظامیان می انجامد.

۲. راهکار دوم قرآن، رهنمودها، توصیه ها و الزاماتی است که خداوند برای مردم دارد. در این آیات خداوند ریشه های شکل گیری ناامنی های داخلی را هدف می گیرد و با مردود خواندن قومیت گرایی، نژادپرستی، پیروی از هوا و هوس، زیاده خواهی، اختلاف و تفرقه، امنیت داخلی را دنبال می کند. آیات بسیاری را می توان برای این راهکار شمارش کرد که تنها برای نمونه به آیاتی درباره قومیت گرایی و نژادپرستی اشاره می کنیم:

برخی از آیات ناظر به نژادپرستی و قومیت گرایی عبارتند از:

۱. «یا ایها الناس إنا خلقناکم من ذکر و أنثی و جعلناکم شعوباً و قبائل لتعارفوا إنا أکرمکم عندالله أتقاکم» حجرات/ ۱۳

در این آیه آفریدگار نژادها و قومیت های گوناگون خداست؛ اما این قومیت، نژاد، زبان و... ملاک برتری نیست. میزان برتری ایمان و تقوا است.

۲. «قل هو القادر علی أن یبعث علیکم عذاباً من فوقکم أو من تحت أرجلکم أو یلبسکم شیعاً و یدبیک بعضکم بأس بعض» انعام/ ۶۵

در این آیه، گروه گرایی و فرقه گرایی زمینه ساز درگیری و جنگ است و این مقدمه و ذی المقدمه شکلی از عذاب الهی است.

۳. «یا ایها الذین آمنوا إن تطیعوا فریقاً من الذین أوتوا الکتاب یردوکم بعد ایمانکم کافرین» آل

عمران/ ۱۰۰

گروهی از اهل کتاب با دست مایه نژاد پرستی و قومیت گرایی، دو قبیله اوس و خزرج را در آستانه جنگ قرار دادند و خداوند مسلمانان را نسبت به پیروی از اهل کتاب هشدار می دهد.

۴. «واعتصموا بحبل الله جمیعاً و لا تفرقوا و اذکروا نعمت الله علیکم إذ کنتم أعداء فآلف بین قلوبکم فأصبحتم بنعمته إخواناً و کنتم علی شفا حفرة من النار فأنقذکم منها» آل عمران/ ۱۰۳

خداوند متعال از انس و الفتی که میان قومیت‌ها و نژادهای گوناگون و به خصوص اوس و خزرج ایجاد کرده سخن می‌گوید و آن را نعمت الهی می‌خواند و مسلمانان را به چنگ زدن به ریسمان الهی و دوری از تفرقه و دشمنی فرا می‌خواند.

تعریف امنیت ملی در قرآن

امنیت ملی را به عنوان یک اصطلاح مرکب، زمانی می‌توان تعریف کرد که هر یک از دو واژه امنیت و ملی جداگانه بر اساس آیات قرآن مورد بحث و بررسی قرار گیرد.

معنی شناسی امنیت

یکی از راه‌های دست‌یابی به معنای امنیت تقابل‌گیری و شناخت یک چیز به وسیله شناخت ضد آن است. بر اساس این راهکار می‌توان از طریق کلماتی که در برابر امنیت قرار می‌گیرد به مفهوم امنیت رسید. برای نمونه در نگاه قرآن خوف نقطه مقابل امنیت است:

۱. «و لیبدلتنهم من بعد خوفهم أمناً» نور/۵۶

۲. «الذی أطعمهم من جوع و آمنهم من خوف» قریش/۴

۳. «و ضرب الله مثلاً قریه کانت آمنه مطمئنه یأتیها رزقها رغداً من کل مکان فکفرت بأنعم الله فأذاقها الله لباس الجوع و الخوف بما كانوا یصنعون» نحل/۱۱۲

۴. «فإن خفتهم فرجالاً و رکباناً فإذا أمنتهم فاذکروا الله کما علمکم» بقره/۲۳۹

۵. «و إذا جاءهم أمر من الأمن أو الخوف أذاعوا به» نساء/۸۳

تقابل امنیت و خوف در سخن بسیاری از لغت‌نویسان و تفسیرگران قرآن نیز آمده است؛ برای نمونه ابن‌منظور امنیت را از جهت مفهومی ناسازگار با خوف می‌خواند ۲۷ و شیخ طوسی تفسیرنویس برجسته شیعه امن را «سکون النفس إلى الأمر» می‌خواند و نقطه مقابل آن را خوف دانسته و خوف را «انزعاج النفس من الأمر» معرفی می‌کند. ۲۸

واژه دیگری که در آیات قرآن در برابر امنیت قرار گرفته است کلمه «وجل» است؛ برای نمونه در آیات انفال/۵۲ و حج/۳۵ و فجر/۵۲-۵۳ و مؤمنون/۶۰ «وجل» از جهت معنایی در برابر امنیت قرار دارد.

واژه دیگری که به معنای بیم و ترس است و در برابر امنیت قرار دارد کلمه «تذیر» است. قرآن بیم‌دهنده ستمگران است (احقاف/۱۲)، پیامبران نیز بیم‌دهنده هستند (قصص/۴۶ و سجده/۳)، چنان‌که برخی از کسانی که به جهاد نمی‌روند و آگاهی کسب می‌کنند بیم‌دهنده قوم خویش هستند (توبه/۱۲۲).

معنی شناسی ملی

برای معنی‌شناسی واژه «ملی» می‌توان این اصطلاح را با چند واژه قرآنی به مقایسه نشست:

۱. مله؛

در برخی از آیات قرآن واژه ملت به کار رفته است. مانند: بقره/۱۳۰ و آل عمران/۹۵،

نساء/۱۲۵، انعام/۱۶۱، یوسف/۳۷-۳۸، نحل/۱۲۳، حج/۷۸، ص/۷ و اعراف/۸۸-۸۹.

این واژه در تمام موارد به معنای آیین است و نمی توان ملت به عنوان یک اصطلاح سیاسی را هم مفهوم با این واژه دانست.

۲. امه؛

در برخی دیگر از آیات، واژه امت آمده است: مانند بقره/۱۲۸ و ۱۳۴ و ۱۴۱ و ۱۴۳ و ۲۱۳، آل عمران/۱۰۴ و ۱۱۳ و ...

در برخی از این آیات مراد از امت گروهی است که از باورهای مشترکی پیروی می کنند؛ مانند پیروان ابراهیم(ع) و محمد(ص) و اهل کتاب و ...

۳. قوم؛

این واژه در قرآن بسیار به کار رفته است؛ مانند: قوم کافرین، قوم ظالمین، قوم فاسقین، قوم نوح، قوم موسی، قوم یونس، قوم صالح و ...

این واژه نسبت به کلمه امت به معنای ملت به عنوان یک اصطلاح سیاسی نزدیک تر است. هر چند در برخی موارد معنای کلمه امت و قوم تقریباً معادل است، اما قرآینی وجود دارد که نشان می دهد قوم از جهت معنی گسترده تر از امت است، و امت، واحد کوچک تری است نسبت به قوم؛ مانند: «من قوم موسی امه» (اعراف/۱۵۹)

بنابراین در نگاه قرآن «ملت» یک واحد بزرگ انسانی است که برخوردار از ارزش های مشترکند. برای نمونه قوم موسی کسانی بودند که از عقیده خاصی بهره مند بودند. البته پرواضح است که ارزش های یک ملت به عقیده محدود نمی گردد، بلکه سرزمین، آداب، رسوم و ... نیز می تواند از ارزش های یک ملت شمرده شود، به همین جهت در آیات قرآن از سرزمین به «دیار» یاد شده است و خروج از سرزمین مانند کشتن یکدیگر ناپسند معرفی شده است (نساء/۶۶). این ناپسندی از آن جهت است که ملت نسبت به سرزمین خود تعلق خاطر دارند و سرزمین را بسیار پاس و حرمت می نهند.

نتیجه آن که امنیت ملی یعنی ایمنی یک ملت نسبت به آنچه ارزش های ایشان را تهدید می کند.

تهدیدات

امنیت یک ملت زمانی است که آن ملت ایمنی داشته باشد و از تهدیدات خارجی نهراسد، بنابراین برای رسیدن به شناختی درست از امنیت باید نخست تهدیدها را شناخت یا دست کم به شناسایی آنچه یک ملت تهدید می شناسد اقدام کرد.

بیم های یک ملت بی ارتباط با بیم هایی که برای یک فرد از جامعه رخ می دهد نیست. چه اینکه ملت مجموعه ای از افرادند، بنابراین آنچه به عنوان تهدید رخ می نماید خواه فردی باشد یا جمعی، می تواند در مقیاس و مجموعه ای بزرگ تر به عنوان تهدید علیه یک ملت به شمار آید.

نظر داشت آیات قرآن ما را به بخشی از تهدیدها رهنمون می سازد:

الف. تهدیدات جانی؛ ترس انسان بر جان خود، چه به صورت قتل یا آزار و اذیت، یکی از عوامل بروز ناامنی است؛ برای نمونه موسی(ع) بیم آن داشت که به جرم کشتن قبطی کشته شود (شعراء/۱۴، قصص/۳۳). این بیم موسی(ع) را ناگزیر از فرار کرد (شعراء/۲۱). حضرت شعیب وقتی موسی را دید به او گفت: نهراس، از قوم ستمگر نجات یافتی(قصص/۲۵).

مادر موسی(ع) نیز که نسبت به جان فرزند خویش بیمناک بود برای رهایی از ناامنی (به الهام الهی) موسی را در نیل رها کرد(قصص/۷).

موسی و هارون از جهت خوف از آزار و اذیت فرعون در ناامنی بودند و خدا ایشان را از ناامنی نجات داد(طه/۴۵-۴۶).

موسی(ع) وقتی عصا تبدیل به مار شد از آن ترسید (نحل/۱۰) و وقتی مأمور شد مار را بگیرد باز می هراسید (طه/۲۱) در تمام این موارد خدا موسی را از ناامنی رهانید.

یعقوب(ع) از آن جهت که نسبت به جان یوسف بیمناک بود در ناامنی قرار داشت(یوسف/۱۳).
ابراهیم(ع) از اینکه فرشتگان غذا نخوردند ترسید و این بیم تا وقتی فرشتگان خود را معرفی نکردند ادامه داشت (هود/۷۰).

داود(ع) وقتی شاکیان، سرزده خود را به او رساندند بیمناک شد (ص/۲۲).

نوح(ع) نیز از گرفتار شدن خویشان خود به عذاب، هراسان بود(عنکبوت/۳۳).

چنان که پیامبران الهی نسبت به جان خود و خویشان بیم داشتند دیگران نیز این ناامنی را داشتند. برای نمونه گروه بسیاری از ترس شکنجه گران فرعون امنیت نداشتند و نمی توانستند به موسی ایمان آورند(یونس/۸۱).

این گونه تهدیدات در آیات قرآن و در اسلام به اندازه ای اهمیت دارد که فرد می تواند به خاطر آنها از انجام برخی تکالیف اجتناب کند(نساء/۳).

ب. تهدیدات اجتماعی؛ برخی از آیات، خوف نسبت به ناهنجاری های اجتماعی را بیان می کند برای نمونه:

۱. اگر از جدایی (طلاق) بیمناک هستید یک داور از خانواده مرد و یکی از خانواده زن انتخاب کنید تا جدایی رخ ندهد. با این راهکار خداوند می خواهد مخاطب را از این جهت امنیت دهد(نساء/۳۵).

۲. اگر از رعایت نکردن عدالت با دختران یتیم بیمناکید برای رهایی از ناامنی با دیگر دختران ازدواج کنید و چند همسر انتخاب کنید، اما اگر بیم دارید که با ایشان نیز به عدالت رفتار نکنید تنها یک همسر برگزینید (نساء/۳).

ج. تهدیدات دینی و فکری؛ دین و باور برای هر فردی بسیار پرارزش و با اهمیت است؛ چه آن دین حق باشد یا باطل. برای نمونه موسی از اینکه فرعونیان رسالت او را تکذیب کنند بیم داشت(شعراء/۱۲) و قصص/۳۴، چنان که فرعون از اینکه موسی آیین و باورهای قومش را زیر سؤال می برد و در پی دگرگونی آنها بود می هراسید(غافر/۲۶).

بیم از سرنوشت خویشان که در سخنان حضرت زکریا نمودار شده است (مریم/۵)، بیم زن از اینکه همسرش از او اعراض یا سرکشی کند (نساء/۱۲۸)، بیم از سرنوشت فرزندان ناتوان(نساء/۹) و هم چنین ترس از خیانت، که در برخی آیات قرآن آمده است از نمونه های دیگر انواع تهدید در قرآن است. با توجه به این تهدیدات که بیشتر متوجه یک فرد و یا عده اندکی می شود می توان امنیت دینی، نظامی، اقتصادی و... را از ابعاد گوناگون امنیت ملی معرفی کرد.

از میان ابعاد یاد شده امنیت ملی، امنیت دینی مهم ترین بعد امنیت است. ملت ها نسبت به دین و عقاید یا به تعبیری کلی تر نسبت به فرهنگ خود بسیار حساس هستند و به همین جهت در برابر گسیخته شدن و دگرگون شدن وابستگی ها و تعلقات فکری خود مقاومت می کنند و در برابر مخالفان می ایستند. برای نمونه وقتی پیامبران از خدای واحد سخن می گویند و بت پرستی را نفی می کنند، ملت ها موضع خصمانه می گیرند، پیامبر را دشنام می دهند، آنها را اذیت و آزار و تحریم می کنند. قوم فرعون در برابر موسی و هارون احساس ناامنی داشتند. برخی دیگر به عقاید موروثی خود دل بسته بودند و از آن دفاع می کردند (انبیاء/۵۳، لقمان/۲۱، زخرف/۲۲) و عده ای با استفهام انکاری می پرسیدند:

«أجئتنا لعبد الله وحده و نذر ما كان يعبد آباؤنا» اعراف/۷۰

این عده حاضر به تحمل عذاب بودند ولی از دین موروثی خود چشم نمی پوشیدند. بر این اساس، برخی از اقوام گذشته، پیامبران و پیروان ایشان را مفسد فی الارض می شناسند (اعراف/۱۲۷). و فرعون به عنوان یک حاکم از تغییر دین ملت قوم می ترسید (غافر/۲۶). بیم از هجمه با باورها و عقاید، ویژگی یک ملت خاص نیست، بلکه تمامی ملت ها حتی ملت های مسلمان از هجوم دیگران به دین و آیین خود بیمناکند و از آن می هراسند. برخوردهای تند و خشن با آنان که دین یک ملت را تهدید می کنند به آن جهت است که هر ملتی وابسته و دلبسته به دین و فرهنگ خود است و نمی تواند در برابر تهدیدات دیگران از خود نرمش نشان دهد. (برای نمونه بقره/۱۷۰ و مائده/۱۰)

در راستای این بعد از امنیت، خداوند تقلید را نکوهش می کند، بهره گیری از عقل و تأمل و تدبیر در آفرینش و آیات الهی را خواستار است، از پیامبر تفسیر و تبیین آیات را می طلبد (نحل/۴۴ و نحل/۶۴) و گروهی را به فراگیری دین و آموزش دین فرا می خواند (بقره/۱۷۱ و توبه/۱۲۲).

۲. امنیت نظامی

این بعد از امنیت به عنوان سنتی ترین بعد امنیت شناخته می شود. تمامی آیاتی که مسلمانان را به جهاد با مخالفان فرا می خواند و برخی آیات دیگر نشان از تأثیر این بعد در امنیت ملی دارد. در امنیت نظامی تأکید قرآن تنها بر آمادگی برای جنگ و پیروزی در جنگ آن هم با نفرات و امکانات فراوان نیست، بلکه دستیابی به تجهیزات و امکانات پیشرفته نظامی و روحیه بالای جهادگران از اولویت های اصلی دکتترین نظامی قرآن است. بر این اساس خداوند از مجاهدان می خواهد در برابر نفرات بسیار دشمن ایستادگی کنند.

۱. «إن یکن منکم عشرون صابرون یغلبوا مائتین» انفال/۶۵

۲. «الآن خفف الله عنکم و علم أن فیکم ضعفاً» انفال/۶۶

توجه به سیاق این آیات نیز حکایت از درستی این برداشت دارد؛ چه اینکه در سیاق آنها می خوانیم: «و أعدوا لهم ما استطعتم من قوه و من رباط الخیل» (انفال/۶۰) واژه «قوه» می تواند ناظر به کیفیت تجهیزات و ادوات جنگی باشد.

امنیت مورد توجه قرآن پیمان های نظامی با متحدان را می طلبد به همین جهت مسلمانان به صلح با دیگران فرا خوانده می شوند (انفال/۶۵ و نساء/۹۰).

هدف مشخص امنیتی در حوزه امنیت نظامی جلوگیری از بروز جنگ، و در صورت رخداد جنگ، پیروزی است. به همین جهت آیه «و أعدّوا لهم ما استطعتم...» (انفال/۶۰) ناظر به وضعیت جنگی نیست، بلکه هدف کسب آمادگی و قدرت بازدارندگی و جلوگیری از حمله دشمن است. در این آیه می خوانیم: «ترهبون به عدو الله و عدوکم» و بر همین اساس در آیه پس از آن، به هراسی که آمادگی و قدرت بازدارندگی در دشمنان ایجاد می کند و آنها را خواهان صلح می خواند اشاره شده است: «و این جنحوا للسلام...» (انفال/۶۱).

۳. امنیت اقتصادی

هر چند قرآن برای رودر رویی با دشمنان خارجی از واژه جهاد سود می برد، اما به نظر می رسد جهاد تنها به شکل نظامی نیست، بلکه معنای گسترده تری دارد و هر نوع مبارزه ای را در بر می گیرد. با این نگاه، آیاتی که مبارزه با مال را خواستار می شود مانند آیات: توبه/۲۰ و ۴۱ و ۸۸، انفال/۷۲، نساء/۹۵ و... به قرینه آیه «و أعدّوا لهم ما استطعتم من قوه و من رباط الخیل» (انفال/۶۰) نظر به امنیت اقتصادی دارد، به ویژه با قرینه ای که در درخواست امنیت از سوی ابراهیم وجود دارد: «و ارزق أهله من الثمرات» (بقره/۱۲۵).

افزون بر این، برخی آیات که اشاره به ایمنی از گرسنگی دارد منطقه امن را منطقه ای معرفی می کند که روزی اش از هر جا می رسد و منطقه ناامن منطقه ای است که از خوف و گرسنگی رنج می برد. در آیات سوره قریش نیز به امنیت اقتصادی اشاره شده است، آنجا که می فرماید: «الذی أطعمهم من جوع و آمنهم من خوف».

با این نگاه، اقتصاد، مبنایی برای تقویت توان نظامی نیست، بلکه خود ابزاری برای مبارزه با تهدیدات به شمار می آید.

در نگاه قرآن، بعد اقتصادی امنیت ملی نمی تواند جایگزین بعد نظامی شود. چنان که بعد نظامی نمی تواند بعد اقتصادی را از صحنه تأثیر گذاری بیرون سازد. البته ممکن است در دوره های متفاوت یک بعد پر رنگ و بعد دیگر کم رنگ باشد. اما نمی توان ادعا کرد در عصری بعد اقتصادی یا نظامی تنها بعد حیاتی امنیت ملی است.

آیاتی دیگر نیز می تواند در راستای بعد اقتصادی امنیت ملی قرار گیرد؛ برای نمونه:

۱. «و لن يجعل الله للكافرين على المؤمنين سبيلاً» نساء/۱۴۱

۲. «و لله العزة و لرسوله و للمؤمنين و لكن المنافقين لا يعلمون» منافقون/۸

هنگامی کافران به مؤمنان سلطه نمی یابند و مؤمنان عزت دارند که مؤمنان در بعد امنیت اقتصادی و سایر ابعاد امنیت ملی توان مبارزه و رقابت با دشمنان را داشته باشند، و این امنیت اقتصادی است که مصونیت در برابر فشارهای اقتصادی و تهدیدهای اقتصادی را به همراه می آورد.

۲. ح. قاسمی، برداشت های متفاوت از امنیت ملی، فصلنامه سیاست دفاعی، سال ۱ و ۵ شماره دوم، ۵۴-۵۵.
۳. مورتون برکو و تیزویی، سی. باک، امنیت ملی، گزیده مقالات سیاسی امنیتی، ۱۰۳/۲؛ روشندل، جلیل، امنیت ملی و نظام بین المللی، ۱۱.
۴. بهزادی، حمید، اصول روابط بین الممل و سیاست خارجی، ۱۰۲-۱۰۳.
۵. ماندل، رابرت، چهره متغیر امنیت ملی، ترجمه پژوهشکده مطالعات راهبردی، ۵۱-۵۲.
۶. افروغ، عماد، نگرشی دینی و انتقادی به مفاهیم عمده سیاسی، ۱۱۶.
۷. همان، ۱۱۷.
۸. همان.
۹. آشوری، داریوش، دانشنامه سیاسی، ۳۸.
۱۰. آقابخشی، علی، فرهنگ علوم سیاسی، ۱۷۳.
۱۱. باری بوزان، مردم، دولت ها و هراس، ترجمه پژوهشکده مطالعات راهبردی، ۳۲.
۱۲. همان، ۱۷؛ لورنس فریدمن، مفهوم امنیت، گزیده مقالات سیاسی امنیتی، ۳۱۹/۱.
۱۳. همان، ۲۰.
۱۴. بصیری، محمدعلی، تحولات مفهوم امنیتی ملی، روزنامه اطلاعات، ۱۳۸۰/۴/۵ و ۴.
۱۵. باری بوزان، مردم، دولتها و هراس، ترجمه پژوهشکده مطالعات راهبردی، ۱۷.
۱۶. آردی مک کین لای، آر، لیتل، رویکردها و نظریه ها، امنیت جهانی، ترجمه اصغر افتخاری، ۱۶.
۱۷. همان، ۱۷.
۱۸. همان، ۲۴.
۱۹. همان، ۲۸.
۲۰. ماندل، رابرت، چهره متغیر امنیت ملی، ۵۱-۵۲.
۲۱. همان، ۵۳.
۲۲. ادوارد آزر و چونگ این مون، مشروعیت، یکپارچگی و توان سیاست سازی، امنیت ملی در جهان سوم، ۱۲۶.
۲۳. محمودی، علی، نظریه های آزادی در فلسفه سیاسی هابز و لاک، ۲۸.
۲۴. همان، ص ۶۴.
۲۵. معتزلی، ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه، ۹۱/۱.
۲۶. همان، ۱۳/۲.
۲۷. ابن منظور، لسان العرب، ۲۱/۱۳.
۲۸. شیخ طوسی، محمدبن حسن، التبیان فی تفسیر القرآن، ۴۷۸/۴ و ۴۹/۸.

